

مُضْرِبِ زَلَّ



تصویرگر جلد: محمدرضا اکبری

تصویرگر صفحات: میثم موسوی

افکار نیوز: همققان می‌کویند که کردن مشت تنها به لاهش اضطراب مغز منبر نمی‌شود، بلله باعث می‌شود استغاثه بهتری از مغز و حافظه‌مان بکنیم. پس روی میز امتحان مشت بکویید.

چرا داری روی میز
هم کلاسیات مشت می‌کوبی؟!

آقا، میز خودم داغون شد
آنقدر که مشت کوییدم! چون
می خوام امتحان بیست بشم
باید روی میز ای دیگه هم
مشت بکویم!!!



زنگ داستان

منصور علیمرادی



مادو

مرادو سوار نداشت، او پویان برههای فالو عزیز بود، کاهی که مدرسه تعطیل می‌شد و ما برای آوردن هیزم به دشت‌های اطراف ایل می‌رفتیم، موهمن مرادو می‌شريم که برهها را برا به دره‌های پر آب و علف برد بود، کنار بساط آتش مرادو می‌نشستیم، مرادو کتری کوچک سیاهش را از آب پشمده پر می‌کرد و روی آتش می‌کنداشت و پایی دم می‌کرد، بعضی وقت‌ها هم قارچ‌هایی را که پای درختان کن و کنور پیدا کرده بود به سینه می‌کشید و روی آتش کتاب می‌کرد و بان مهلی می‌کنداشت پیش روی ما، میوهمن مرادو شدن در بیابان فیلی کیف می‌دارد، هزار کاهی مرادو را پشت پادر مدرسه، وقتی معلم مشغول درس دارن بود می‌دیریم که سر دو پا نشسته و پماموش را میان دست‌هایش کرفته بود، تاکسی از پادر مدرسه به بیرون می‌آمد، مرادو پا می‌زد به دو و به سرعت دور می‌شد، فالو عزیز پندیار دعواش کرده بود، که برهها را به حال خود رها من کند و فالکوش می‌ایستاد پشت پادر مدرسه عشايری!

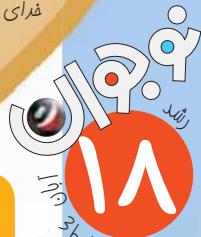
روز شنبه که به مدرسه رفتم، دیدم کلارتون تغزیه مدرسه عشايري در پادر کلاس نیست، همه به مرادو شک کردند، مرادو عاشق پیسکوت‌هایی بود که ما هر وقت به دشت می‌رفتیم از سهمیه‌مان برای او سوغات می‌بریم، هر کس نظری داشت:

ممدم، رهنان؛ آقا اجازه، باید کار مرادو باشد، رضا رهیم پور، اجازه، رهنانی درست می‌که، من؛ همیشه فالکوش می‌ایستاد پشت پادر، معلم؛ آدم نیاید بیرونی ایمانش رو بسوزونه، رهنان؛ اجازه، برم راهش رو بکیم، معلوم می‌شه، از پادر مدرسه زید بیرون، مرادو پماموش را برداشت و پا زد به دو، معلم پشت پادر نشست و به زمین نگاه کرد؛ مرادو روی فاک با سر پهوب نوشته بود، «بابا آب دار، برادرم اثار دار».

پشم‌های معلم از اشک فیس شده بود، فالو عزیز داشت به سمت مدرسه می‌آمد، با معلم دست داد و احوال پرسی کرد، بعد گفت: روز جمعه که شما نبورین، من وسائل توى کلاس را بردم به فانه، تا خدای تکرده کسی دست نزن، یکی از دانش‌آموزان را بفرستید بروم و سایل را از فانه من بیاور.

مرادو در دره پشت درختان کن کم شده بود.

تهران- صندوق پستی
نامه
بفرستین
۱۵۸۷۵/۶۵۶۷



زنگ جدول

عبدالله مقدمی

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
									۱
									۲
									۳
									۴
									۵
									۶
									۷
									۸
									۹



۱. هوری که بهم می‌فورد! - دانش آموزان با فوردن ساندویچ‌های بوغه این طور نمی‌شوند!
۲. لقب فوتسال‌خانه تیم‌های قرمز و آبی پایتخت، الکن مثلث! - پیوند میان نت و موم و نت پنجم موسیقی که ان شاء الله مبارک باشد!
۳. اون کتابی - کوتاه کوتاه شده
۴. لوله انتقال خون چیه؟ - کلر «بریده»
۵. فامیلی تیم فجر شیراز! - پیزی که همه جانوران دارند غیر از این انسان دم بریده!
۶. هنر نجوان فارهی
۷. وقتی داری، مرض داری! - یک فردمانی - فوکسکل حیوانات
۸. فرزندان او اعضای یک پیکرن - همپنین شاهنامه‌ای
۹. رود رشتی

عمودی

۱. کتاب دست نویس - یار مهربان بود، تا قبل از آمدن تبلد!
۲. ز مهبت سرکه ها این می‌شود! - فوب نیست
۳. بیان کفش پا کردن و کفش کدن این جانور از قدیمی‌ترین لطیفه‌های دنیاست! - هم در مدول مندیف است، هم در مدول لیک یک!
۴. انگل ول است
۵. راه میان بُر - اندری پاک که بعضی‌ها پشم درینش را ندارند
۶. عرف دهن کهی - دست عربی
۷. اتو شمن آن است - شاه کمیاب
۸. اوستای دانشگاه - هوی طولانی
۹. دیو سپید پای در بند!

تلفن

تلفن فونمون زنگ فوره، برداشتم، به جای اینکه بلم او،
بله، گفتم بلو، الله طرف هم قاطی کرد، گفت سلو الاام.
ضدرنگ: «فیلی باقال بود!»

ریحانه گودرززاده

دیروز زنگ زدم مدرسون الکی ابازمو بکیرم نرم مدرسه،
میرمون تلفونو برداشت و گفت بله؟ شما؟!
منم هول شدم گفتم منم پدرم هستم. هیچی دیگه، خد زنگ که په عرضن کنم، خد هال بود!
ضدرنگ: «مله تو پر نبودی؟! الکه پرست نبودی، پرا زنگ زده بودی ابازهات رو بکیری نری مدرسه؟ چرا من فواستی نری مدرسه؟! شماره میرتون رو به من بده کارش دارم.»
مهسا رحیمی

شکارچی زنگ دشت ایران



زنگ عسل پشمای کیرا داره
قشنگ ترین پشمود تو دنیا داره

با پوست ٹال خالی فوشکلش اون
دل می برده از عاشقانش فراوون

قد پهول تا بنز سرعت داره
به سرعت زیادش غارت داره

من کرده تو دشت و دمن همیشه
هیشکی به زیبایی اون نمی شه

تو کوه و دشتاست به شکار آهو
به عشق آهوا می رده به هر سو

شکارچی مطلق دشت ایران
مظہر پهلوونا و دلیرا

اکر چه وفشه ولی عارله
وقت غزا نمی شه مسود و دله

یه کله هم دم پر فور بینه
قدر همون یه وعده در کمینه

شوکت و برکت یه دشت تنها
مظہر قدرت فدا تو دنیا

من دونی اسمش چیه که پلنگه
دشمنش نادونی و تقنگه

نادونی متند می شه با تفنگ
زشت می کنه پھرده دشت قشنگ

نعره بی رحم سلاح صیاد
می برده غرش پلنگو از بار

قهر می شه فدا با آدمیزار
می ره بیغان با همه فوبی به بار

اعتراف کچلانه

زنگ
مناوره

علیرضا لیش

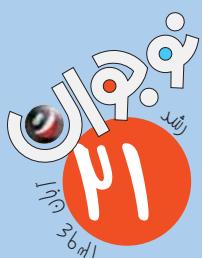


مهندی استاد احمد

چه خوشحالیم از این که نوجوانیم

تموم درسای فرداتو فوندی؟
واسه تمرين سهبار انشاتو فوندی؟
به هفصن اینله می رم سمت بازی
می پرسن با تشر درستو فوندی؟

ما قدر وقتمنونو فوب می گوئیم
نباید فرستامونو بروئیم
تو اوج قدرت و احساس و عقیلیم
چه خوشحالیم از اینله نوجوانیم



پههها فردا اولین روز مدرسه است.

shayesteh:

نه بابا! من فکر می کردم، روز آفر مدرسه است!

samira:

اه روز آفر مدرسه شد!

به فرا شوفی کردم. مثل اینکه شوفی روی سیستم تو نصب نشده.

samira:

نه. نصب نشده. برنامه اش رو از کجا باید بفرم؟

shayesteh:

هیی. تو راهت باش.

afsaneh:

بپهها، من فردا می فوام برم یه مدرسه دیگه، دلم برآتون تک می شه.

چه؟

afsaneh:

فوب دلم برآتون تک می شه دیگه، چرا نداره.

نه. منظورم این بود که چرا مدرسه ات رو عوض کردی؟

soheyla:

دروغ می کله، می فواد ملب توجه کنه. این همیشه بیخ ریشن فودمونه.

samira:

مکله تو ریشن در آوردنی؟

من از دست تو کپل شدم، ریشن کجا بود؟

afsaneh:

تو گروه از هال و هوای مدرسه پریده می نویسم. به خانوم امینی هم بلید دلم برآشن تک می شه. مخصوصا برای صدای بیخ بیغی اش.

samira:

بیش می کیم. حرف دیگه ای برای کس دیگه نداری؟

afsaneh:

به خانم اسکندری هم بگلد دلم واسه آبشار ای که تو زمین والیال از قصر من زدم بیش تک می شه.

پههها، امسال تو زمین ورزش منتظرتون هستم.

: خانم اسکندری

زنگ تفریح

مهدی فرج‌الله‌ی



معلم به دانش آموز: آندر تو روزی ۱۰۰ صفحه کتاب بخوانی،
وقتی که با هم کلاسیات باش، در مجموع با هم پندر صفحه
کتاب می‌خوانید؟
دانش آموز: هیچ!

یکی از فانتزی‌های زندگی ام
این است که دو زنگ آفر روز
پهارشنبه زنگ ورزش باشد.



کاریکلما بیت

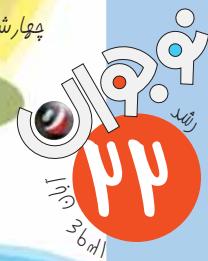
یعنی یک کاریکلما تور و یک بیت در کنار هم

کاریکلما تور

میوه درخت فشکیده را تبر می‌پینید.

بیت

سبز و شاداب و پر ثمر باشیم
تا که محفوظ از تبر باشیم



به نظر من، در شیوه‌های آموزشی باید تغییرات اساسی ایجاد شود و تکنیک‌ها و روش‌های فلسفیت آموزش داده شوند. به نظر من، باید ارزیابی بر اساس فهمیدن باشد نه محفظ کردن.
الکن، مثلاً من صاحب نظرم.





زنگ اخبار

علی زرآندوز

لایک داری افزیق



زنگ پژوهش

صابر قدیمی

فبر: نظام آموزشی طوری طراحی می‌شود که دیرگاه والدین نسبت به وضعیت تحصیلی فرزندان، نمره معمور نباشد. آقای اخباری: «ای قربان دهان آدم حق کو ... اکل هم می‌فواهد نمره معمور باش، حداقل نمره ورزش معمور باش!»

فبر: یکی از مدیران آموزش و پرورش گفت: «برای اراده توزیع شیر در مدارس در سال جدید، ۱۱ میلیارد تومان اعتبار نیاز داریم که تاکنون اختصاص نیافرته است.» آقای اخباری: «هناب مولانا قرن‌ها قبل این کمبود بودجه را پیش بینی کرده و در این باره سروده است: شیر بی دم و سر و یازده میلیارد اعتبار که دیر / این پنین شیری خدا خود تغیرید!

۳. «از این به بعد پرداخت صورت حساب‌ها با خودمان است.» برای بعضی‌ها مفهوم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش پرکیف پول اosten و به قول دوست شاعرمان: «بی کیف دری ام زیستن نتوانم!» بعضی‌ها اعتقاد دارند که نیمه کمشدۀ زندگی شان بی‌شک کیف پدر است، ولی ممکن‌ندا آفر عمر با کیف پول خود که علاقه‌ای هم به آن ندارند زندگی کنند.

۴. «نباید تسلیم شویم؛ اکل بعضی وقت‌ها نمی‌توانیم از پس برفی مفارق برآییم.» البته مفارق، بر عکس چهلۀ بالا، همیشه می‌تواند از پس ما بر بیاید، طوری که آدم دلس می‌فواهد با سر بیاید و سط دیوار، در ضمن، بعتر است انسان‌ها بیشتر به صورت‌های فوش زندگی توجه کنند تا مفارق بر زندگی که هنکام تقسیم حقوق ماهیانه، صورت و مفرج به معادلات مثلثاتی تبدیل نشود و کسر زندگی مان «تعریف نشره نکد».



سرویس‌نامه

